

## قطره اشکی بر تربت اقبال

لاهور و دسحق جلوہ گاہ عشقند

سر منزل سالکان راہ عشقند

اقبال و شریعتی چو در تربتشان

مدفون شده اند، قیلہ گاہ عشقند<sup>۱</sup>

ح - ر

سالها آرزو داشتم روزی گذارم به لاهور - زادگاه مسعود سعد سلمان ، آن شاعر زندانی قلعه های سرودهک و نای بیفتد ، و در فضای شهری که در معبر پرنشیب و فراز تاریخ ، شاهد رویداد های تلخ و شیرین از گردش روزگاران بوده است ، پژواک ناله های بر آمده از «سینه شرحه شرحه از فراق» او را که خطاب به شهر خویش در چنین سروده هایی غم رنگ منعکس شده است :

ای لاهور و یحک ! بی من چگونه ای؟

بی آفتاب روشن ، روشن چگونه ای ؟

ای آنکه باغ طبع من آراسته تورا

بی لاله و بنفشه و سوسن ، چگونه ای ؟

نفرستیم پیام و نگویی به حسن عهد

کندر حصار بسته ، چو بیژن چگونه ای ؟<sup>۲</sup>

از ورای دیواره های قرون و اعصار بشنوم ، همچنین از آرزو های دیرینه ام یکی این بوده است که بتوانم در آن شهر دیرپای کهنسال ، آرامگاه معمار تجدید بنای تفکر اسلامی - علامه محمد اقبال لاهوری - را زیارت کنم و ضمن گلگشت در باغ «شالیمار» و «مسجد عظیم شاعی» آن و دیدار از «دژباستانی» پر رمز و راز و ویرانه های باقیمانده از قصر های شکوه مندش که آئینه عبرتی است برای بینندگان عبرت نگر - وصف الحال ساکنان در خاک خفته بر باد رفته آن دیار را ، از دهان این سخنگویان خاموش تاریخ ، به گوش هوش دریایم ، که با زبان بی زبان خود ، به ما رهگذریان بی خبر ، چنین هشدار هایی می دهند :

دلدا نه هر قصری پندی دهدت نولو

پند سر دلدا نه بشنو ز بن دلدا ن

گوید که توا ز خاک کی ، ما خاک تو ایم اکنون

گاهی دوسه برمانه ، اشکی دوسه هم بفشان<sup>۳</sup>

... و اینک که «از مدد بخت کارساز، کسی که خواستم ز خدا میسر شده»  
و امید دیرینه ام جامه عدل پوشیده است و خود را هم اکنون در خطه سرسبز لاهور  
و در جوار مرقد پاک اقبال می یابم و قدم در ساحت آرامگاهی نهاده ام که شکوه و  
جلوه های معنویش، یاد آور مضجع روحنواز خواجه شیراز - حافظ - است که خود  
در توصیف آن فرموده :

بر سر تربت ما چون گذری همت خواه  
که زیارتگه زندان جهان خواهد بود، \*

قطره اشکی بر مزار این شاعر عارف که در روزگار ما، شمع جمع اصحاب کمال  
است و بیدارگر اقاایم قبله، میافشانم و فاتحه ای از سر اخلاص نثار روح پرفتوحش  
می کنم و چون باید فردا را در بزرکداشت مریدی از مریدان مخلص او و درباره  
مشترکات فکری و آرمانی موجود در آثار و آراء این مرید و مراد سخن بگویم<sup>۶</sup>  
از روان فیاض او همت می طلبم که توفیق الهی رهنمایم گردد تا در قلمرو بیکران  
اندیشه های متعالی آنان کام بردارم و آنچه را در این تفحص و سیر معنوی پیرامون  
همساینها، همسوئنها، همدلیها و همدردیهایشان می یابم در محفل انسی که - فردا -  
به همت «بنیاد اقبال و شریعتی و خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در لاهور  
برگزار می شود، به دوستانان فضیلت و بزرگی تقدیم کنم و از این رهگذر - شاید -  
وظیفه دینی را ادا نمایم.

... و اما، بنای آرامگاه اقبال که در کنار مسجد جامع لاهور - معروف به  
مسجد سلطانی - واقع شده، ساختمانی است به ظاهر کوچک و به باطن، عظیم و  
روحانی، و از جهتی تداعیگر مقبره ارادتمند مخلص او - اسلام شناس بزرگ - دکتر  
علی شریعتی است که متروک و غریب در گوشه ای از قبرستان عمومی دمشق -  
در جوار بقعه مطهر شیرزن کربلا، زینب کبری علیها السلام، مطاف اهل دل و  
قبله گاه عاشقان اسلام راستین است - این ابیات که بر لوح سنگی مزار اقبال نقر شده  
و توجه هر زائر مشتاقی را به خود جلب میکنند :

نه افغانییم نه ترک و تناریم  
چمن زادیم و از یک شاخساریم  
تمیز رنگ و بو بر ما حرام است  
که ما هرورده یک نو بهاریم<sup>۷</sup>

مبین اعتقاد راسخ او به کرامت و آزادگی انسان و نشانه پیراستگی اندیشه هایش  
از تعصبات نژادی و ملی و قومی، همچنین یاد آور پیامهای آموزنده اوست که به  
منظور وحدت جهان اسلام، خطاب به مسلمانان جهان این گونه اظهار شده است :

از حجاز و روم و ایرانیم ما  
 شبنم یک صبح خندانیم ما  
 مست چشم ماقی بطحامتیم  
 در جهان مثل می و مینامتیم  
 امتیازات لیب را پاک سوخت  
 آتش او، این خس و خاشاک سوخت  
 چون گل صد برگ ما را بو یکی است  
 اوست جان این نظام و او یکی است  
 مسلم استی دل به اقلیمی مینه  
 کم مشو الدر جهان چون و چند  
 می نگنجد مسلم اندر مرز و بوم  
 در دل او یاوه گردد شام و روم<sup>۱۰</sup>

... و شهر لاهور، «مرکز ایالت پنجاب در پاکستان است و اقامتگاه و دارالسلطنه قدیم پادشاهان مغول و کانون نشر زبان و ادبیات فارسی در عهد غزنویان بوده، شهری که پسر راه تاریخی نجد ایران به هندوستان قرار گرفته و بارها نیروهایی مهاجم برای فتح هند از آن گذاشته اند» و بزرگانی چون ابوالحسن علی بن عثمان هجویری (ت: ۵۴۶۵. ق) عارف و نویسنده معروف، و سید ابوالقاسم لاهوری (ت: ۱۰۵۱۳۲۴. ق) فقیه و علامه اقبال لاهوری (۱۸۷۳ - ۱۹۳۸ م) فیلسوف و شاعر شهیر، در آن روی در نقاب خاک کشیده اند، با بوستانهای پر گل و میزه زاران و جویبارهای خوش و نزه و بناهای تاریخی و مردم خونگرم و مهربانش، هر مسافر احساس مندی را چنان جذب زیباییهای صوری و معنوی خود میکنند که ناگزیر هماهنگ و هنوا با شاعری که در وصف این دیار، چنین سروده است:

نیست در هیچ کشوری معمور  
 شهر دیگر به خوبی لاهور  
 زین بنا حسن و عشق مشهود است  
 بانی او، ایاز محمود است<sup>۱۰</sup>

زبان به تحسین آن می گشاید در ستایش زیبایی هایش بر می آید.  
 بر این قیاس ، این زائر رهگذر نیز پس از زیارت آرامگاه اقبال ، ضمن گردش که در آن  
 سواد اعظم داشتیم ، خرمی و صفا و دیگر جاذبه هایش ، سبب ساز گردید تا با وجود  
 آنکه : «شاعر لیم و شعر ندانم که چه باشد ، من مرثیه خوان دل دیوانه خویشم ،»  
 بی درنگ ، به اقتضای لسان الغیب - حافظ - و با استقبال از غزل معروف او که با  
 این مطلع - در وصف زادگاه خود - شیراز - سروده است :

خوشا شیراز و وصف بی مثالش

خداوندان نگهدار از زوالش

من نیز در توصیف لاهور - زادگاه اقبال و به یاد قطره اشکی که بر تربت پاک  
 او افشاندیم ، قصیده گونه ذیل را به سلک نظم در آوردم ، که اینک آن را به  
 عنوان «ره آوردی - ناقابل - از بهر دل اخوان» به خوانندگان صاحب دل اهدا  
 می کنم - تاچه قبول افتد و چه در نظر آید :

خداوند نگهدار از زوالش  
 بجو فضل و ادب ز ارباب حالش  
 ز مردان حق لیکو خصالش  
 شنو از مردم صاحب کمالش  
 اگر جویا شوی ، این است حالش:  
 خزانیش چون بهار می همالش  
 بسان گوشواره زر ، هلالش  
 که دل را می رباید خط و خالش  
 روان انهار ، با آب زلالش  
 بود در گلرخان با جمالش  
 بزرگانی چو «هجویری» مثالش  
 ز ذوق و علم و فکر لایزالش ،  
 پرد در آسمانهای کمالش  
 ز درد و عشق وهم هجر و وصالش  
 شوم مستغرق جاه و جلالش  
 رها یابم ز دنیا و کلالش  
 که نبود حاصلیتان جز ملالش  
 بشد بیدار مشرق از مقالش  
 همه آکنده از در گمالش

خوشا لاهور و وضع بی مثالش  
 بیا جانابه این شهر دل انگیز  
 جوانمردی و حریت بیاموز  
 نوای دلکش شعر دری را  
 ز اوضاع خوش آن خطه شاد  
 هوایش گرم و بستانهایش هر گل  
 به شب در آسمان دلکشش ماه  
 و یا چون ابروان دلبری نغز  
 به «شالیمار» او مانند فردوس  
 کمال حسن و خوبی و ملاحه  
 په خاک پاک لاهورلد مدنون  
 چو یاد آرم ، ز «اقبال» سخنور  
 روانم هیچو مرغی تیز پرواز  
 ز دیوان بلند و شعر نغزش  
 بگیرم اوج و در دریای معنی  
 به اسرار خودی آن یگانه  
 همی گوید: «که تاکی خفته باشید؟»  
 بدین اندیشه ناب همایون  
 ذکر آثار او ، گنج معانی است

چه گویم در مدیح شهر لاهور  
 ز بعد اصفهان و شام و بغداد  
 ز وصف نزهت و لطف و جمالش  
 ندیدم در جهان مثل و مثالش  
 ارادت کیشی احمد و آتش  
 مصون ز آفات دهر و هم و بالش  
 بود این سرزمین مینوی خوی  
 پنجشنبه ۱۳۷۱/۳/۲۸ - لاهور

### بی نوشتها

- ۱- این رباعی را هنگام عزیمت از تهران به لاهور، به منظور شرکت در سمینار پانزدهمین سالگرد فوت زنده یاد دکتر علی شریعتی - در حالی که بر بال همای و در دل آسمان ایران به سوی پاکستان در پرواز بودم، سروده ام.
  - ۲- مسعود سعد سلمان، دیوان اشعار، تصحیح: رشید یاسمی، تهران ۱۳۳۹ش انتشارات پیروز، ص ۴۹۳.
  - ۳- خاقانی شروانی فضل الدین بدیل بن علی نجار، دیوان اشعار، به کوشش و تصحیح دکتر ضیاء الدین سجادی، تهران ۱۳۳۸ش، انتشارات زوار، ص ۳۵۸.
  - ۴- اشارت است به این بیت خواجه شیراز - حافظ:
- ساقی بیا که از مدد بخت کارساز  
 کاسی که خواستم ز خدا شد میسرم
- ۵- موضوع سخنرانی نویسنده است که با عنوان: «همسانیه‌های فکری و آرمایی موجود آثار علامه محمد اقبال و دکتر علی شریعتی» در سمینار بزرگداشت پانزدهمین سالگرد فوت شادروان دکتر علی شریعتی» عصر جمعه ۱۳۷۱/۳/۲۹، در محفل هتل آواری لاهور ایراد گردید.
  - ۶ و ۷- اقبال لاهوری، محمد - کلیات اشعار فارسی اقبال، با مقدمه: احمد سروش تهران ۱۳۴۳ش، انتشارات کتابخانه سنایی، صفحات ۱۶ و ۱۷.

۹۔ لغت نامہ دہخدا - شماره مسلسل ۱۴ ( ل ، لمپ ) ذیل واژه : لاهور و فرهنگ  
 فارسی دکتر محمد معین ، ج ۲ (اعلام) ذیل : لاهور.  
 ۱۰۔ سرودہ خیر اللہ فدا شاعر پنجابی ، بہ نقل از :

LAHORE PAST AND PRESENT. By : Muhammad Baqir  
 Professor Emeritus, University of the Punjab. Published by :  
 The Punjabi Adabi Academy, 13-G, Model Town, Lahore-14,  
 Pakistan-1984-Page : 20.